

## خرده‌گیری شتابزدۀ ناقدان بر شیعه‌ستیزی اقبال لاهوری\*

منصور نیک پناه<sup>۱</sup>

استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان

یوسف شیخ زاده<sup>۵</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی سراوان

### چکیده

دنیای اسلام بنا به شرایط خاص خود که همانا توسعه روزافزون و اقبال زیاد مردم جهان است، همواره با دسیسه‌های معاندان و منفعت طلبان رو به رو بوده است. این مسئله تا جایی است که دنیای ادبیات، خصوصاً شعر، با وجود اینکه در آن دلها به هم پیوند می‌خورد و قلب‌ها نزدیک می‌گردد، در معرض غرض - ورزی و خصومت قرار گرفته است. حتی آن را زمینه‌ای برای اختلاف‌افکنی بین فرق اسلامی قرار داده‌اند. اقبال لاهوری، که ارادتش به جهان اسلام و تلاش او برای احیای اسلام قادر تمند بر کسی پوشیده نیست، از این اتهامات بی‌نصیب نمانده است. در سروده‌های او اتهاماتی از قبیل توهین به ائمه از جمله امام جعفر صادق(ع) را ابراز داشته‌اند که محل درنگ و تأثیر است. در این مقاله نویسنده‌گان بر آن هستند تا با بررسی و نقد این سروده‌ها، در مقام پاسخ برآیند. با تحلیل اعتقادات اقبال و نوع نگرش وی به ساحت ائمه، چهره واقعی جعفر و صادقی را که در کلام اقبال مورد هجمه و سرزنش قرار گرفته است؛ معرفتی می‌نماییم.

وازگان کلیدی: اقبال لاهوری، شیعه‌ستیزی، میر جعفر، میر صادق، سراج‌الدوله، تیپو سلطان.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۳

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.nikpanah@yahoo.com

## مقدمه

محمد اقبال لاهوری در تاریخ ۳ ذیقعدہ ۱۲۹۴ برابر با ۱۸۷۶ میلادی در خانواده‌ای از طبقه متوسط برهمنان معروف کشمیر، چشم به جهان گشود. نیاکان او دویست سال قبل از تولد وی به دین اسلام گرویده بودند و از آن روز به بعد این خاندان به تدین و تصوف مشهور بودند. پدر اقبال مردی متدين بود و علاقه شدیدی به امور روحانی و تصوف داشت.

اقبال دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خود (سیالکوت) گذراند. زبان‌های فارسی و عربی را در مدارس قدیمه آنجا و به روش سنتی آموخت و با مقدمات علوم اسلامی و معارف قرآنی آشنا شد. بعد از گذراندن دوره دبیرستان در دانشکده "سکاچ مشن" علامه اقبال جهت کسب مدرک لیسانس به لاهور مهاجرت کرد. در سال ۱۸۹۷ دوره لیسانس خود را با موفقیت گذراند. در مارس ۱۹۰۸ فوق لیسانس خود را در رشته فلسفه گرفت. در همین دوران علامه اقبال با پروفسور "توماس آرنلد" آشنا شد و بسیار تحت تأثیر وی قرار گرفت. در سال ۱۹۰۵ به اروپا سفر کرد و ۳ سال در انگلستان و آلمان به تحصیل حقوق و فلسفه جدید و تحقیق در حکمت ایرانی و اسلامی و تفحص در تاریخ فکر و تمدن غرب مشغول بود. وی در این مدت با استادانی چون مک تگارت فیلسوف و هگل شناس انگلیسی، وايتهد، ادوارد براؤن و نیکلسن ارتباط نزدیک داشت و با افکار کسانی چون کانت، هگل، نیچه و برگسن آشنا شد. تأثیر نیچه و برگسن در فکر اقبال بسیار عمیق و سازنده بود و بعدها در ساختار فکر و فلسفه او و نیز در تصوّراتش درباره حیات و انسان و جهان برجای ماند. وی از دوران نوجوانی با شعر و ادب اروپا انس و الفت داشت و در این دوران بیش از همه تحت تأثیر آثار گوته و وردزورث قرار گرفت. زندگی در اروپا از اثرگذارترین دوره‌های زندگانی علامه اقبال است. در این دوره ذهن و فکر اقبال شکوفایی خاصی می‌یابد. وی در نوامبر ۱۹۰۷ میلادی در دانشگاه کمبریج لیسانس گرفت، تحت سرپرستی پروفسور "نیک تیگرت" تحقیقات خود را بر روی موضوع "پیشرفت مابعدالطبیعتات در ایران" شروع

کرد. اقبال به عنوان یک شخصیت علمی- فرهنگی و یک فیلسوف ممتاز در جهان معاصر آوازهٔ فراوانی دارد. (میر سروری، ۱۳۹۱، صص ۱۰ و ۱۱، ۱۲)

اقبال با اینکه سال‌ها در کشورهای اروپایی به تحصیل پرداخته بود و به زبان انگلیسی احاطهٔ کامل داشت، اما زبان فارسی را به عنوان زبان شعر خود برگزید، که بیانگر دلستگی عمیق او نسبت به این زبان است. ایران از سالیان دور از فرهنگ غنی اسلامی بهره‌مند بود و عرفان و ادبیان بسیاری را به جهان اسلام معرفی کرده است. پیوند قلبی اقبال به ایران و ایرانیان رشتهٔ طلایی و نماد بارزی از ارتباط ایران و هند را ترسیم می‌نماید. ضمن اینکه علاقهٔ به ایران به طور کلّ در کلام شاعر متجلّی گردیده است: «در دورهٔ آخر زندگی اقبال که نوع فکری و افق علمی او به اوج خود رسید، دعوت و رسالتش منظّم و آشکار گردید و مجموعه‌ای از اشعار فارسی وی منتشر شد، او زبان فارسی را برای نشر افکارش برگزید، زیرا قلمرو زبان فارسی از اردو گسترده‌تر است و از نظر اهمیّت زبان دوم جهان اسلام شد. زبان دو کشور پنهان ایران و افغانستان و مورد توجه مردم هند است و در ترکستان و کشورهای تازه استقلال یافتهٔ روسیه و ترکیه نیز تکلم می‌شود. اقبال در این مورد می‌گوید:

فارسی گو گرچه تازی خوش‌تر است  
زآن‌که فارسی در عذوبت شکر است

(ندوی، ۱۳۹۰، ص ۴۳)

از لحاظ اعتقادی، اقبال، مسلمان سنّی و حنفی مذهب بوده است «علماء اقبال در اصول از منابع چهارگانه در فقهه تسنّن و از ائمهٔ اهل سنت پیروی می‌کند». (میر سروری، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴) اما وی را نمی‌توان به یک قوم و ملیّت و یا مذهب خاص متعلق دانست، زیرا جهان‌بینی او به‌گونه‌ای است که از وی شخصیّتی جهانی، بویژه در شرق ساخته است. اقبال دین اسلام را تنها آیینی می‌داند که بشر را به سعادت دو جهان می‌رساند. از نگاه اقبال اطاعت کامل از تمام دستورهای دینی و پیروی از بزرگان دین باعث تکامل فردی است. وی در اشعارش نمونه‌هایی از انسان کامل را برای اسوهٔ قرار

دادن آنها معرفی کرده است. برخی از این اشخاص از اهل بیت پیامبر(ص) هستند و اقبال مانند هر مسلمانی ارادت فراوان به ایشان دارد.

وجود ابیاتی که در آنها اقبال به اشخاصی به نام جعفر و صادق می‌تاخد باعث سوءاستفاده دشمنان دین برای دامن زدن و ایجاد تشتّت بین مسلمانان و فرق اسلامی شده تا آنجایی که برخی اقبال را به دلیل سرودن این ابیات بی‌دین می‌دانند. آیا عقل سليم این موضوع را می‌پذیرد که شخصیت اصلاح‌گری مانند اقبال دشمن اهل بیت باشد، کسی که در جای جای اشعارش اهل بیت را می‌ستاید؟

بسیاری، از این ابیات اقبال معنی و برداشت غلط داشته‌اند؛ از این‌رو در این مقاله با بیان واقعیّت، سوءبرداشت‌های موجود با پاسخی شایسته رفع خواهد شد.

### پیشینه تحقیق

در خصوص مطلب مورد نظر مستقلاً پژوهشی صورت نگرفته است. اگرچه در باب مذهب اقبال، اندیشه‌های او، اشعار وحدت‌آفرین، و سرودهایی که با خطاب عام مسلمین فارغ از هر مذهب و گرایشی سروده است، آثار متعددی نگاشته شده است؛ لیکن تنها کاری که مسقیماً به موضوع مورد بحث اشاره کرده است نوشته دکتر شریعتی در کتاب «ما و اقبال» (۱۳۸۰) است که در پاسخ کسانی که به وی و شهید مطهری در مورد اقبال اعتراض کرده بودند به صورت مختصر جعفر و صادق هندی را معرفی می‌کند.

از جمله کارهای دیگری که در باب اقبال و تیپو سلطان انجام شده است، مقاله امیر حجازی است که در آن علامه اقبال در نامه‌ای به یکی از دوستانش، بنای تاریخ اسلامی هندوستان را مبنی بر شناخت چهار شخصیت از چهار طبقه اجتماعی می‌داند: ۱- از میان پادشاهان، تیپو سلطان ۲- از میان عرفانی، مجدد الف ثانی ۳- از میان علماء، شاه ولی الله دھلوی ۴- از میان شعراء، میرزا عبدالقدیر بیدل دھلوی. سپس به ذکر صفات تیپو سلطان می‌پردازد. (حجازی، ۱۳۹۴، ص ۴۹)

## بیان مسأله

ماهیت و هنر شعر در ابهام‌آفرینی شاعر است که به مدد آن ذهن مخاطب را به چالش می‌کشاند. ابهامی که توأم با تخیل و آرایه‌سازی باشد ابداع شاعر شمرده می‌شود. امّا گاه اتفاق می‌افتد، ابهام شعر ناشی از قرائت ناقص یا دانش اندک خوانندگان یا تعمّد در تفسیر نامناسب-همچون کوچه غلط دادن- یا به قصد دامن زدن به برخی شباهات است، آنگاه وظیفه آحاد جامعه است که برای روشن‌گری اذهان اقدام نمایند. گاه تشکیک‌هایی در باب سروده‌های اقبال ابراز می‌شود که ممکن است پایه و اساس درستی نداشته باشد. از قبیل این‌که افکار ضدّ شیعی دارد یا به ایرادگیری در خصوص ائمه و به‌طور خاص به انتقاد از امام جعفر صادق(ع) پرداخته است. آیا این نقدها پذیرفتی است؟ جعفر و صادقی که از آن نام می‌برد، چه کسی است؟ اصلاً چنین اعتراضی بر شعر اقبال وارد است؟

## ضرورت تحقیق

سیر در تاریخ اسلام و آنچه بر مسلمین گذشته است بیانگر این واقعیت است که دشمنان اسلام و آنها بی که به واسطه نفوذ اسلام منافعشان در خطر افتاده است با دامن- زدن به مباحث شبهه‌انگیز و ایجاد تشکیک و تردید در میان مسلمین ضمن بروز ناامنی و ترس در بین آنان، زمینه تضعیف، تحریب و تهدید آنها را فراهم نموده از طرف دیگر بستر را برای رسوخ افکار و اندیشه‌های انحرافی و افراطی موردنظر فراهم می‌نمایند. این موارد در بازپس گرفتن اروپا و اندلس از مسلمین تا اختلاف افکنی بین حکومت- های مقتدری چون صفویان از یکسو و عثمانی‌ها و افغان‌ها از طرف دیگر دیده می‌شود. در این راه هیچ ابایی از تحریف واقعیت‌ها نیست. آنچه بسترساز این نفوذ می‌شود، وجود افراد ناآگاهی است که خواسته یا ناخواسته تربیتون آزاد این دولت‌ها می‌شوند. ساختار استوار مبانی عقیدتی اسلام همچون دژ پولادین در برابر هر تفکر منفی می‌تواند مستحکم باشد الّا این‌که در روزگاری که مخالفان بلافضله با دامن زدن به این تشکیک‌ها، زمینه کینه و نزاع بین فرق اسلامی را فراهم می‌نمایند، پیروان و یاران

جاله نادانسته سبب آسیب و رخنه گردند. بیان مجموعه‌ای از ایرادات و اشکالات به اندیشه‌های اقبال در تعریض با امامت و خصوصاً امام صادق(ع) با آن جایگاه والا و تأثیری که در پویایی فقه اسلامی داشته است، مسئله پیش پالفتاده‌ای نیست. از این‌رو ضرورت دارد با پاسخی منطقی و عقلایی باب این‌گونه افکار آسیب‌زا مسدود شود.

### اهداف

در این مقاله سعی می‌شود:

- اشعار شبه برانگیز اقبال مورد بررسی قرار گیرد؛
- جایگاه اهل بیت در اشعار اقبال مشخص گردد؛
- جعفر و صادق از منظر اقبال لاهوری با تکیه بر آثار فارسی و اردو شناسایی شوند؛
- این دو شخصیت در آثار دیگر او نیز مورد بررسی قرار گیرند.

### افکار شائبه‌ساز

در آثار اقبال، اشعاری شک برانگیز وجود دارد به‌گونه‌ای که تصوّر می‌شود اعتراض اقبال در حق امام جعفر صادق(ع) است:

این مسلمانی کهن ملت کش است	جعفر اندر هر بدن ملت کش است
اصل او از صادقی یا جعفری است	ملتی را هر کجا غارتگری است
الامان از جعفران این زمان	الامان از روح جعفر الامان
عتربی اندر لباس حیدری است	دین او آیین او سوداگری است
بر سر ما مشت خاکستر نزد	یک شرر بر صادق و جعفر نزد
شعله من زین دو کافر پاک به	گفت دوزخ را خس و خاشاک به
(lahori، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳)	

نخستین بار در ایران زمانی که در حسینیه ارشاد بزرگداشتی برای اقبال برگزار شد، برگزارکنندگان آن مورد اعتراض قرار گرفتند:

(اقبال از پاره‌ای تنگ‌نظری‌ها و قضاوت‌های شتابزده این‌بار در این باب مصون نمانده است. باری که در حسینیه ارشاد کنگره بزرگ داشتی برای اقبال برگزار می‌شود شایع می‌کند که: این اقبال را که حسینیه ارشاد بزرگ می‌دارد می‌شناسید کیست؟ «یک سُنّی بدکینه نسبت به اهل بیت عصمت و دشمن ولایت!» به دیوان شعرش هم ارجاع می‌دهند: «صف و پوست کنده نسبت به مقام عصمت و طهارت امام جعفر صادق(ع) رئیس مذهب شیعه فحاشی‌های زشت دارد و حتی ملعون می‌گوید: جهنم هم امام جعفر صادق(ع) را قبول نمی‌کند». (شريعی، ۱۳۸۰، ص ۱۷)

از این دست قضاوت‌ها در باب اقبال جسته و گریخته ابراز گردیده است. اما واقعیت چیست؟ پاسخ این اعتراض را از چند دیدگاه می‌توان ابراز نمود.

### ۱- اقبال و اهل بیت

احترام و حرمت اهل بیت بارها در سروده‌های اقبال بیان گردیده است: «اقبال به عنوان یک مسلمان ارادتی شدید به اهل بیت و یاران پیامبر اسلام (ص) دارد و در جای جای اشعار خود آنان را می‌ستاید و به عنوان الگو و اسوه از ایشان یاد می‌کند». (lahori، ۱۳۸۲، ص ۸۵)

### ۱-۱- حضرت علی(ع)

علّامه اقبال از حضرت علی به عنوان شیر خدا و فاتح خیر یاد می‌کند و عشق او را سرمایه ایمان می‌داند. و اشعارش را به ذکر وی مزین کرده است:

بانوی آن تاجدار هل اتی  
مرتضی مشکل گشا، شیر خدا  
یک حسام و یک زره سامان او

(lahori، ۱۳۸۲، ص ۸۴)

### ۱-۲- حضرت فاطمه(س)

یکی دیگر از اهل بیت پیامبر(ص) که اقبال از وی یاد می‌کند. یگانه دختر پیامبر(ص)، حضرت فاطمه(س) است. اقبال، حضرت فاطمه را اسوه زنان عالم و نور

## چشم پیامبر می داند:

از سه نسبت حضرت زهرا عزیز  
آن امام اولین و آخرين  
مادران را اسوه کامل بتول  
(lahori, ۱۳۸۲، ص ۸۴)

مریم از یک نسبت زهرا عزیز  
نور چشم رحمة للعالمين  
مزرع تسلیم را حاصل بتول

یکی دیگر از اهل بیت که علامه اقبال در اشعارش از وی یاد می کند امام حسن(ع) است . وی امام حسن(ع) را حافظ وحدت و یگانگی امت مسلمان می داند:  
حافظ جمعیت خیرالام  
پشت پا زد بر سر تاج و نگین  
(lahori, ۱۳۸۲، ص ۸۴)

آن یکی شمع شبستان حرم  
تا نشیند آتش پیکار و کین

نگاه اقبال به حادثه کربلا با نگاه گذشتگان متفاوت است. وی حرکت و نهضت امام حسین(ع) را احیاگر دین اسلام می داند. از نگاه وی امام حسین(ع) با شهادتش استبداد را از میان برد:

قوت بازوی احرار جهان  
اهل حق حریت آموز از حسین  
(lahori, ۱۳۸۲، ص ۸۵)

و آن دگر مولای ابرار جهان  
در نوای زنگ، سوز از حسین

## ۲- امام جعفر صادق(ع)

در اشعار اقبال به طور خاص نام امام جعفر صادق(ع) نیز ذکر گردیده است که این خود دلیل دیگری بر عنایت ویژه وی به ائمه خصوصاً حضرت صادق(ع) است. در قطعه شعری علامه اقبال در زمان حاضر تقلید را از اجتهاد بهتر می داند زیرا آن پاکی و تقوی مجتهدین گذشته امروزه کمتر یافت می شود. و بزرگان و امامانی مانند امام جعفر

صادق(ع) و امام فخر رازی دیگر وجود ندارند. معتقد است از زمانی که امام جعفر(ع)  
نیست آبرویی برای ملت تازی باقی نمانده است:

ذوق جعفر کاوش رازی نماند      آبروی ملت تازی نماند  
(lahori, ۱۳۸۲، ص ۷۱)

این اشعار بخوبی نشان می‌دهد که علامه اقبال و همه مسلمانان به اهل بیت  
ارادت تمام دارند و دوستی خانواده پیامبر(ص) را جزئی از ایمان خویش می‌دانند و در  
هر نماز بر پیامبر و خانواده‌اش درود می‌فرستند.

### ۳- جعفر و صادق از زبان خود اقبال

در دیوان اقبال ابیاتی می‌توان یافت که مشخص می‌کند قصد شاعر از ذکر جعفر و  
صادق، امام جعفر صادق(ع) نیست، بلکه این اشاره به گونه‌ای است که انگار این افراد  
در شبے قاره اقامت دارند.

اندرون او دو طاغوت کهن      روح قومی کشته از بهر دو تن  
        جعفر از بنگال و صادق از دکن      ننگ آدم، ننگ دین، ننگ وطن  
(lahori, ۱۳۸۲، ص ۳۱)

این ابیات بیانگر آن است که این جعفر و صادق ساکنان همان سرزمین هستند و  
گویا مرتکب عملی گردیده‌اند که باعث آبروریزی و خواری خلائق شده‌اند. بنابراین  
باید دید این افراد چه شخصیت‌هایی هستند؟

### ۴- اشارات دیگران

به‌نظر می‌رسد تنها کسی که در این باب اظهار نظر کرده است، مرحوم شریعتی  
است که با اشاره‌ای گذرا نگاهی به این شخصیت‌ها دارد. «درحالی که اقبال در بیان  
تاریخ هند به دو چهره منفی از تاریخ هند اشاره کرده بوده است. جعفر، وزیر خیانت کار  
سراج‌الدوله حاکم بنگال بود و صادق، سپهسالار خائن تیپ‌سلطان حاکم مبارز میسور در

جنوب هند. هر دو حاکم از مبارزه‌کنندگان با استعمار انگلیس بودند و اقبال همیشه آن دو خائن وطن و ملت مسلمان را به دشمنی با دین یاد می‌کرد و سراج‌الدوله و بخصوص تیپو را به عنوان قهرمان می‌ستود». (شريعتی، ۱۳۸۰، ص ۱۸)

جعفر از بنگال و صادق از دکن ننگ آدم، ننگ دین، ننگ وطن  
 (اقبال لاهوری، ۱۳۸۲، ص ۳۱)

اما توضیح کامل‌تر ماجرا چنین است:

### تیپوسلطان و میرصادق

یکی از اشخاصی که اقبال در شعرش او را مورد نکوهش قرار داده است، میرصادق دکنی است. میرصادق از نزدیکان و درباریان ببر میسور(تیپوسلطان) بود که با عُمال انگلیس هم‌دست شد و به تیپو سلطان خیانت کرد و باعث شکست مسلمانان و هند گردید.

تیپوسلطان که نسبت به خاندان عصمت و طهارت ارادت دارد، تعالیم دینی را از حضرت شاه ابوسعید حسنی که تربیت یافته مکتب شاه ولی الله دهلوی بود، حاصل کرد. تیپو بعد از وفات پدرش به حکومت رسید و توانست بخوبی از عهده آن برآید. اقدامات وی در زمینه‌های نظامی، تسليحاتی، عمرانی و رفاه و آسایش عمومی مورد تحسین مورخین و حتی دشمنانش است. اصلی‌ترین مانع بریتانیا برای نفوذ و تسلط کامل بر هند، تیپوسلطان بود. بریتانیا برای رسیدن به خواسته‌های سلطه‌جویان راه را در نفوذ و خیانت اطرافیان به سلطان دانست. از میان درباریان و فرماندهان تیپوسلطان عده‌ای با انگلیس همدست شده و اسرار نظامی و حوادث داخلی دربار را به اربابان اجنبی خود می‌رسانند. یکی از این افراد میرصادق بود. در جنگ معروفی که در فوریه سال ۱۷۹۹ شروع شد و ژنرال هارس فرماندهی آن را بر عهده داشت، انگلیسی‌ها به همراه مخالفان داخلی تیپو سلطان به میسور حمله کردند. قبل از همه جاسوسان انگلیس به دربار سلطان راه یافتند. میرصادق، پورنیا، غلامعلی لنگ و قمرالدین خان کسانی بودند که با خیانت به تیپوسلطان راه ورود اجانب را هموار کردند و سرانجام باعث

شهادت سلطان گردیدند. در لحظات آخر جنگ، زمانی که دیگر مقاومت سودی نداشت یکی از نزدیکان تیپوسلطان به او گفت که تسليم شود تا زنده بماند. سلطان جمله تاریخی خود را بر زبان راند: «از زندگی صدساله روبه زندگی یک روزه شیر بهتر است». (ندوی، ۱۳۸۷، صص ۴۰-۳۹ و طباطبایی، ۱۳۴۷، ص ۲۷)

پدر تیپوسلطان حیدرعلی خان بهادر بود. نیاکانش از شیوخ قریش بودند که از دهلی به گلبرگه مهاجرت کردند. جدش، شیخ فتح محمد، موقعیت خوبی در سپاه ایالت گرناتیک داشت. حیدرعلی خان بهادر نیز در دستگاه نظامی راجه‌های میسور موقعیت ممتازی به دست آورد و بعدها به امیری میسور رسید و به سلطان حیدرعلی خان بهادر مشهور شد. مادر تیپوسلطان، فخرالنسا بیگم، دختر میرمعین الدین از خاندان چشتی‌های هند بود. تیپوسلطان در ۱۶۳ق در ناحیه دیون‌هلي در شهر سرنگاپتم، مرکز حکومت میسور، به دنیا آمد. وی هنگام مرگ پدرش در ۱۱۹۷ق، مشغول تنبیه سرکشان میسور بود و پس از آگاهی از این امر به سرعت خود را به پایتخت رساند و مورد استقبال بزرگان سپاه قرار گرفت و به جای پدر بر تخت نشست. بیشتر زندگی تیپوسلطان به جنگ گذشت.

«شکست تیپوسلطان (که از عمدت‌ترین مخالفان انگلستان بود) اقتدار و نفوذ انگلیسی‌ها را در هند به سرعت افزایش داد. یکی از علل اصلی این شکست، خیانت و روابط پنهانی برخی از اطرافیان تیپوسلطان از جمله صادق، سپهسالار تیپو با انگلیسی‌هاست که در ادبیات سیاسی مسلمانان هندی و غیرهندی، چهره‌ای منفور است». (عل نهرو، ۱۳۶۱، ص ۵۴۱)

جواهر لعل نهرو ضمن احترام زیادی که برای تیپو قائل است از این‌که این‌گونه میرصادق خیانت می‌کند و مردم امروز یاد سلطان را فراموش کرده‌اند اظهار تأسف می‌کند. خود اقبال نیز به تیپوسلطان ارادت ویژه دارد: «اقبال در اوآخر آذر ۱۳۰۷ به مدراس رفت و سه سخنرانی در زمینه احیای فکر دینی ارائه داد. او ماه بعد از مدراس به بنگلور رسید و با دوستان خود به زیارت مرقد سلطان تیپو رفت که در شهر

سرنگاپتم واقع است. وقتی اقبال به کتیبه‌ای که بر سردر مرقد آویزان است، نگاه کرد، گفت: «روح تیپو امروز هم اینجا جلوه‌افروز است و به ما راه حق را نشان می‌دهد». اقبال با دوستان خود وارد مرقد شد، پارچه سرخ‌رنگی بر آرامگاه وی گسترده بود. پس از فاتحه‌خوانی به رفقا گفت: می‌خواهم اینجا بمانم و مراقبه کنم و تا خود بیرون نیایم کسی مرا صدا نکند. همه بیرون رفته و اقبال در مرقد را از داخل قفل کرد و تقریباً پس از یک ساعت و نیم در مرقد باز شد اقبال بیرون آمد و از گریه و زاری در حالت مراقبه چشمانش سرخ شده بودند. دوستان وی، محسن‌الملک و محمد اباسته با احترام از اقبال پرسیدند که در حالت مراقبه پیامی دریافت شد؟ اقبال گفت: «بلی و یکی از آن‌ها این است:

در جهان نتوان اگر مردانه زیست  
همچو مردان جان سپردن زندگی است

(محمد اکرم، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰)

اقبال در قطعه شعری به زبان اردو افکار تیپوسلطان را با عنوان «سلطان تیپوکی وصیت» چنین بیان می‌کند:

ای جوی آب بره کی هو دریای تن و تیز	ساحل تعجی عطا هو تو ساحل نه کر قبول
صبح ازل یہ مجھے سی کیا جبریل نی	چو عقل کا غلام هو هو دل نه کر قبول
باطل دونئی پسند ہی حق لاشریک ہی	شرکت میانہ حق و باطل نه کر قبول

(اقبال لاہوری، بی‌تا، ص ۵۸)

ای جوی آب مانند دریای خروشان باش و اگر به تو ساحل دادند آن را نپذیر در صبح ازل جبریل به من گفت که دلی را که اسیر عقل است نپذیر باطل دنبال کثرت و تعدد است اما حق یکتاست و تو هرگز یکی بودن حق و باطل را نپذیر.

در کتاب «زندگی و مبارزات تیپوسلطان» این ایيات به شعر فارسی برگردان شده است:

اکنون نهر آب شده دریای تن و تیز	ساحل اگر رسد به تو ساحل مکن قبول
در بامداد روز ازل جبریل گفت	آن کو غلام عقل شد آن دل مکن قبول

باطل دویی پسند و حق لاشریک بود  
شرکت میان حق و باطل مکن قبول  
(ندوی، ۱۳۸۷، ص ۴۸)

### سراج الدّوله و میرجعفر دکنی

یکی دیگر از کسانی که در تاریخ هند به خیانت و وطن فروشی معروف است، میرجعفر بنگالی وزیر سراج الدّوله حاکم بنگال است که علامه اقبال در اشعارش از وی به بدی یاد می‌کند. میرزا محمدخان سراج الدّوله جوان شیعی حاکم بنگال بود.

پس از استقرار حکومت بریتانیا در هند، موقوفات سراج الدّوله، که تولیت آن با اختلاف دختری او بود، چون موقوفات آوک مورد دست اندازی و چاول قرار گرفت. حکومت سراج الدّوله مقارن است با تهاجم انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها برای تصرف بنگال، کودتای فرانسوی‌ها در حیدرآباد و تهاجم احمدشاه درانی به هند. سراج الدّوله از آغاز حکومت خود، بنا به وصیت علیوردی خان به گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در منطقه توجه جدی نمود. راجر انگلیسی احداث استحکامات جدیدی را در "قلعه ویلیام" آغاز نمود و سراج الدّوله با ارسال نامه‌ای این اقدام را منع کرد. راجرز اعتمایی نکرد و به عملیات خود ادامه داد. ناچار سراج الدّوله "قلعه ویلیام" را مورد حمله قرار داد که در نتیجه تعداد زیادی از انگلیسی‌ها و عوامل بومی‌شان با قایق گریختند و در ۲۰ ژوئن قلعه به تصرف درآمد. سراج الدّوله نام قلعه را به "علینگر" تغییر داد. شش ماه پس از تصرف "قلعه ویلیام" به دست سراج الدّوله و چند روز پیش از ورود احمدشاه درانی به دهلی، رابت کلایو در رأس ارتش انگلیس، که بخش مهمی از آن مزدوران هندی بودند، تهاجم به "قلعه ویلیام" را آغاز کرد و با حمایت توپخانه سنگین ناوگان انگلیسی به فرماندهی دریاسalar چارلز واتسوندر ۲ ژانویه ۱۷۵۷ آن را به اشغال درآورد. رابت کلایو بعدها به درجه نایب کلنلی رسید و در ژوئن ۱۷۵۶ به عنوان فرمانده "قلعه سن دیوید" (پایگاه انگلیسی‌ها در نزدیکی پاندیچری در ساحل خلیج بنگال) منصوب شد. کلایو که نقشه حمله به بنگال را در سر داشت با رؤسای قبایل و افراد سنت بنيه رایزنی و توافقاتی را حاصل نمود. با این‌همه، مهمترین فرد محلی که با کلایو وارد

معامله‌ای شوم شد، میرجعفر بود. این فرد که سوابق خدمتی داشت به طمع گرفتن سمت حکمرانی منطقه از طرف انگلیسی‌ها پیمان محروم‌انه با کلایو امضا کرد.

پس از انعقاد این پیمان، در ۲۲ ژوئن کلایو به همراه نیروهای میرجعفر و سایر متّحدین محلی اش عازم جنگ با سراج‌الدوله شد. گفته می‌شود در این زمان دو سوم ارتش کلایو هندی بودند. در ۲۳ ژوئن، در «پلاسی» جنگی سخت در گرفت، قشون سراج‌الدوله شکست خورد و در ۲۸ ژوئن ۱۷۵۷ کلایو در «مسند» مرشدآباد مستقر شد. «جنگ پلاسی» سرآغاز استقرار رسمی حکومت بریتانیا در هند شمرده می‌شود.

سراج‌الدوله در پی شکست به روستاهای اطراف پناه برد، ولی مزدوران محلی به فرماندهی میران، پسر میرجعفر، به تعاقب او پرداختند و سرانجام وی را به اسارت گرفتند. سراج‌الدوله با وضعی توهین‌آمیز به مرشدآباد برده شد، در ۴ ژوئیه ۱۷۵۷ به دست میران به شکلی فجیع به قتل رسید و سپس «جسد آن مظلوم را بر فیل بسته به کوچه و بازار گردانیدند» از سراج‌الدوله با عنوان «نواب سراج‌الدوله شهید» یاد می‌کنند. پس از آن هم میرجعفر جنایات دیگری مرتکب شد. بدین‌سان، میرجعفر در منصب حکمرانی بنگال و بیهار و اوریسا جای گرفت. (بهبهانی، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۸۰۹-۸۰۷) طباطبایی، ۱۳۴۷، ص ۲۷)

خیانت میرجعفر و همراهی او با عمال بریتانیا ضربه‌ای عظیم بر مسلمانان هند وارد ساخت. بی‌گمان، وجود اشخاص خیانت‌کاری همچون جعفر بنگالی در تضعیف حکومت مقتدر هند تأثیرگذار بودند. اگر افراد خائنی همچون او تسلط بریتانیا به این سان مقدور نبود. «انگلیسی‌ها که مرکز عملیات خود را شهر کلکته قرار داده بودند با نبرنگ و تزویر و بند و بست با خائنان بومی (میرجعفر)، سراج‌الدوله (حاکم بنگال) را در «انبرد پلاسی» شکستی سخت داده و به قتل رساندند و در پی این پیروزی، بر منطقه مهم بنگال تسلط یافتند و به غارت وسیع آن سرزمین پرداختند. (۱۱۷۱) (۱۷۵۷م). (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۳، ص ۲۵)

کار به گونه‌ای پیش رفت که دسیسه‌گران انگلیسی کسی مثل سراج‌الدوله را خیانت‌کار معرفی نمودند و از چهره‌هایی مثل میر جعفر سمبلو ساختند. اما واقعیت این شخصیت‌های منافق و ریاکار در شعر اقبال ترسیم گردید.

جعفر از بنگال و صادق از دکن      ننگ آدم، ننگ دین، ننگ وطن  
(اقبال لاهوری، ۱۳۸۲، ص ۳۱)

مُرَدْ جعْفَرْ، زَنْدَهِ رُوحْ او هنوز  
این مسلمانی کهن ملت کش است  
اصل او از صادقی یا جعفری است  
الامان از جعفران این زمان  
عتسری اندر لباس حیدری است  
کی شب هندوستان آید به روز  
جعفر اندر هر بدن ملت کش است  
ملتی را هر کجا غارت‌گری است  
الامان از روح جعفر الامان  
دین او آیین او سوداگری است

(اقبال لاهوری، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳)

امروزه در هند و پاکستان میر جعفر و میر صادق نماد خیانت و وطن فروشی هستند.  
علاوه بر اقبال کسانی از قبیل جواهر لعل نهرو، شریعتی و ... به این وضعیت سمبلیک اشاره نموده، ضمن این‌که مشاهدات عینی نگارندگان در منطقه پاکستان بر این موضوع صحنه گذاشته است. تا جایی که اقبال آن دو را کافر می‌داند که حتی دوزخ آستان را برای سوختن قبول نمی‌کند:

بر سر ما مشت خاکستر نزد      یک شرر بر صادق و جعفر نزد  
شعله من زین دو کافر پاک به      گفت دوزخ را خس و خاشاک به  
(اقبال لاهوری، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳)

اقبال از جعفر و صادق به عنوان دو طاغوت کهن یاد می‌کند که به قوم خود خیانت کردن و لکه ننگی بر دین و وطن و انسانیت شدند:

اندرون او دو طاغوت کهن      روح قومی کشته از بھر دو تن  
جعفر از بنگال و صادق از دکن      ننگ آدم، ننگ دین، ننگ وطن  
(اقبال لاهوری، ۱۳۸۲، ص ۳۱)

«اقبال در ضمن سیاحت فلک زحل، ارواح رذیله‌ای را می‌بیند که با مُلک و ملت غدر و خیانت کرده‌اند و دوزخ ایشان را قبول نکرده است؛ از آن جمله میرجعفر بنگالی که به نواب سراج‌الدوله خیانت کرد و میرصادق دکنی که به تیپوسلطان غدر کرد و اعمال ایشان سبب اسارت هندوستان شد. به این مناسبت می‌گوید:

آن عزیز خاطر صاحبدلان	می ندانی خطه هندوستان
در میان خاک و خون غلطهد هنوز	خطه ای هر جلوه اش گیتی فروز
این همه کردار آن ارواح رشت	در گلش تخم غلامی را که کشت؟
هنديان بیگانه از ناموس هند	روح هندوستان ناله می‌کند که:
زخمه خود کم می‌زند بر تارخویش»	شمع جان افسرد در فانوس هند
(مینوی، ۱۳۲۷، ص ۱۵)	مردک نامحرم از اسرار خویش

### نتیجه‌گیری

چنانکه گذشت قضاوت شتابزده و عدم بررسی و اطلاع کامل از مسائل عموماً باعث کژفه‌می و بدینی نسبت به اشخاص می‌شود. این مورد در باب سروده‌های شعراء و در اینجا به طور خاص در مورد اقبال لاهوری اتفاق افتاده است. میرجعفر دکنی و میرصادق بنگالی نماد خیانت و وطن‌فروشی در هند و پاکستان هستند. تا جایی که اگر بخواهند اوج خیانت را نشان دهند از اسمای این دو فرد استفاده می‌کنند و این امر در میان مردم هند و پاکستان کاملاً رایج است. زیرا میرجعفر و میرصادق به سرزمین هند خیانت کردند. در پی دسیسه‌های شوم امثال اینها بود که مبارزان نامی به کام مرگ سپرده می‌شدند. تیپوسلطان مبارزی محبوب و مثال زدنی در شبے قاره شمرده می‌شود که از خود لیاقت‌ها نشان داده، در وطن‌پرستی و بیگانه‌ستیزی نمادین شده است. به همین ترتیب است جایگاه سراج‌الدوله شجاع و بی‌باک که از روبه‌رو شدن با مت加وزان ابایی نداشت. وجود امثال جعفر دکنی و صادق بنگالی بود که خنجر از پشت بر پیکره

این مبارزان فرو کردند و نهایتاً زمینه تصرف هند را فراهم نمودند. اگر در شعر اقبال از این اسمای به بدی یاد شده است نشأت گرفته از چنین مقدمه‌ای است و این اسمای هیچ ربطی به امام جعفر صادق(ع) ندارد.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب‌ها:

- ۱- بهبهانی (کرمانشاهی)، آقا احمد بن محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، مرآت الاحوال جهان نما، قم، انتشارات انصاریان.
- ۲- شریعتی، علی (۱۳۸۰)، ما و اقبال، تهران، نشر الهام.
- ۳- واتسن، رابرт گرنت (۱۳۵۶)، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کتاب‌های سیمرغ.
- ۴- لعل نهرو، جواهر (۱۳۶۱)، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۵- لاهوری، محمد اقبال (۱۳۸۲)، کلیات اقبال، به سعی و اهتمام پروین قائمی، تهران، انتشارات پیمان.
- ۶- (بی‌تا)، ضرب کلیم، به کوشش ناصر الدین، لاهور، فرخ پبلشرز (اردو).
- ۷- میر سروری، محمود (۱۳۹۱)، در مجلس اقبال، تربت جام، نشر آوای اسلام.
- ۸- ندوی، سید ابوالحسن علی (۱۳۹۰)، شگفتی‌های اندیشه اقبال، ترجمه عبدالقادر دهقان، زاهدان، نشر حجاز.
- ۹- ندوی، سید ابوالحسن علی و همکاران (۱۳۸۷)، زندگی و مبارزات تیپو سلطان، ترجمه عبدالطفیف نارویی، تربت جام، انتشارات آوای اسلام.

ب) مقالات:

- ۱- ابوالحسنی منذر، علی(۱۳۸۳)، «موقعه اود؛ ریشه و روند تاریخی»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، شماره ۲۰، اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۴۲-۲۵.
- ۲- حجازی، امیر(۱۳۹۴)، «چهار رکن جامعه اسلامی از نگاه علامه اقبال لاهوری»، مجله ندای اسلام، شماره دوم، پیاپی ۶۱-۶۲، صص ۲۴-۲۱.
- ۳- طباطبایی، ابوالفضل(۱۳۴۷)، «نهضت مسلمانان برای حصول پاکستان»، نشریه ادبیات و زبان‌ها، شماره ۸۲ مرداد و شهریور ۱۳۴۷، صص ۲۵-۱۸.
- ۴- مینوی، مجتبی(۱۳۲۷)، مقاله «اقبال شاعر پارسی گوی»، مجله یغما، صص ۴۹-۳۴.
- ۵- محمد اکرم(۱۳۷۹)، «سلطان تیپو در شعر اقبال»، ترجمه سید محمد فرید، نامه پارسی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۳۲-۱۱۵.